

عدالت و امنیت

تاریخ دریافت: ۸۴/۱۱/۲۷

تاریخ تأیید: ۸۴/۱۲/۱۴

علی عبدالله‌خانی*

در این مقاله جایگاه عدالت در امنیت و نسبت آن با امنیت بررسی شده است. در این چهارچوب، در آغاز پدیده‌شناسی امنیت برای فهم اجزا و مرکز تعادل امنیت مورد بررسی قرار گرفته، سپس پدیده‌شناسی عدالت با توجه به کشف روابط احتمالی آن با امنیت بررسی شده است و در بخش دیگر نسبت عدالت با امنیت و نقش آن در تعادل بخشی به امنیت مورد توجه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: امنیت، عدالت، رضایت‌مندی و نارضایتی، محرومیت نسبی.

مقدمه

عدالت و امنیت دو مفهوم بنیادین در اندیشه سیاسی، خصوصاً اندیشه سیاسی اسلام به شمار می‌روند. این دو، مفاهیم آشنا در عرصه حکومت هستند و حکومت‌ها به تناسب شرایط و مقتضیات محیطی و ایده‌ها و نگرش‌ها یک یا هر دوی این مفاهیم را در پهنه مفاهیم استراتژیک خود جای داده‌اند.

عدالت همواره شعار ضعفا و مستضعفان بوده، در حالی که امنیت هم شعار مستضعفان و ضعفا و هم شعار اقویا و قدرت‌مندان بوده است. نقطه مقابل عدالت، ظلم و تعدی قرار دارد و چنین وضعیتی همواره مترادف با ناامنی برای مظلومان و ستم‌دیدگان بوده است. بنابراین همواره میان ظلم و ستم به

منزله مفهوم متضاد عدالت و ناامنی، رابطه وجود داشته است.

دولت‌ها و نیروهای سیاسی را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد: اول) دولت‌ها و یا نیروهای سیاسی جویای آزادی؛ دوم) دولت‌ها یا نیروهای سیاسی جویای قدرت؛ سوم) دولت‌ها و یا نیروهای سیاسی جویای عدالت و چهارم) دولت‌ها و نیروهای سیاسی جویای امنیت. بر این اساس همواره میان دولت‌ها با دولت‌ها، ملت‌ها با دولت‌ها در سطح محلی و بین‌المللی تعامل، تقابل و منازعه پدید آمده است. شاید در نگاه اجمالی بتوان گفت ملت‌ها و جنبش‌های اجتماعی بیشتر عدالت محور و آزادی محور بوده‌اند و دولت‌ها قدرت محور و امنیت محور.

با وجود چنین ملاحظاتی، همواره به رابطه میان این مفاهیم استراتژیک در اندیشه و عمل توجه گردیده است. هیچ دولت یا ملتی، ضرورت توجه به چهار مؤلفه استراتژیک و بنیادین را یک سره انکار نکرده است. هر چند بعضاً با یکی از این عناوین شناخته شده یا خود را به آن نام شناسانده‌اند.

پیدا کردن نسبت میان این مفاهیم و مؤلفه‌های استراتژیک و تشخیص رابطه‌های هم‌افزا و مکمل میان آنها می‌تواند ما را به بهره‌برداری منطقی از تمامی این مؤلفه‌ها رهنما باشد. بر این اساس سؤال اساسی ما در این مقاله آن است که عدالت چه رابطه و نسبتی با امنیت دارد؟

در این خصوص می‌توان دو فرضیه مهم را مطرح کرد. اول آنکه، عدالت مرکز ثقل و دال مرکزی امنیت است؛ یعنی آن که بدون عدالت، امنیت سست پایه و بدون نقطه اتکا به شمار می‌رود. فرضیه دیگری که در این خصوص می‌توان مطرح کرد این است که عدالت یک راهبرد امنیتی است. به معنای آن که می‌توان از عدالت برای تأمین و توسعه امنیت به منزله یک راهبرد استفاده کرد.

این مقاله قصد ندارد به اصل یا فرع بودن این دو مفهوم بپردازد، بلکه آن چه برای ما مهم به شمار می‌رود، نقش و کارکرد عدالت در امنیت است. بنابراین در این مقاله امنیت، مفروض ماست و مراد رابطه عدالت با این مفروض و بررسی نقش و کارکرد آن در امنیت است.

بدیهی است مقوله عدالت و امنیت از جمله موضوعات بسیار مهم به شمار می‌رود. لذا در این مقاله تلاش می‌کنیم صرفاً پدیده‌شناسی عدالت و امنیت را مورد توجه قرار دهیم. بنابراین در ابتدا پدیده‌شناسی امنیت، در بخش دیگر پدیده‌شناسی عدالت و در بخش سوم رابطه میان این دو و در واقع آزمایش فرضیه‌ها مورد توجه قرار خواهد گرفت و در نهایت در بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پاسخ سؤال تحقیق و جوانب مختلف آن تشریح خواهد شد.

پدیده‌شناسی امنیت

مطالعات امنیتی با وجود آن که از حوزه‌های پژوهشی جدید به شمار می‌رود، اما امنیت موضوعی است

که با حیات بشر همراه بوده است. بنابراین در دوران‌های مختلف خصوصاً در حد فاصل جنگ جهانی اول تا پایان جنگ سرد در حوزه مطالعات استراتژیک و بیشتر در قلمرو نظامی، محور مهمی را تشکیل داده است.

از گذشته تا به حال تلاش‌های زیادی جهت تعریف امنیت و به معنای دقیق‌تر پدیده‌شناسی امنیت انجام گرفته است. برخی امنیت را فقدان تهدید تعریف کرده‌اند و حفظ و تأمین آن را از طریق افزایش توان نظامی امکان‌پذیر دانسته‌اند. در نتیجه ناامنی - نه امنیت - را مبنای پژوهش‌های خود و چگونگی کنترل آن قرار داده‌اند. برخی امنیت را مترادف با صلح تعریف کرده‌اند و معتقد گشتند، امنیت جنبه تأمینی دارد. برخی دیگر امنیت را مترادف با صلح تعریف کرده‌اند و معتقد شده‌اند فقدان تهدید نسبت به منافع ملی یک کشور مساوی با امنیت است. علاوه بر این موارد برخی دیگر مانند گالتنگ مفهوم «امنیت اطمینان‌بخش» را مطرح کردند و امنیت را مترادف با ریشه‌کنی خشونت از جوامع انسانی دانسته‌اند.^۱

به نظر نمی‌رسد هیچ یک از این تعاریف یک سره قابل چشم‌پوشی بوده و بتوان مدعی شد که بین معرف و معرف هیچ‌گونه رابطه‌ای وجود ندارد. اما تعاریف موجود نمی‌تواند به ما کمک مؤثری در کشف رابطه و نسبت عدالت با امنیت بنماید. بنابراین تلاش خواهد شد تا بر اساس روش‌شناسی ماهیت‌گرا یا گوهرگرا به ترسیم اجزای امنیت و رابطه میان مؤلفه‌های مختلف و امنیت بپردازیم تا از این رهگذر بتوانیم مقدمات لازم را برای آزمایش فرضیه‌های خود فراهم کنیم.

به نظر نگارنده امنیت یک مفهوم کلی است، لذا خودش دارای اجزایی می‌باشد و جمع میان این اجزا باعث ایجاد مفهومی به نام امنیت می‌گردد. این اجزا که یکی از آنها ثبات است و یکی دیگر از آنها را نظم می‌توان فرض کرد،^۲ با یکدیگر ارتباط دارند و دارای تأثیر و تأثر متقابل می‌باشند. از سوی دیگر این اجزا هر کدام بر روی یک طیف تعریف می‌گردند. بنابراین نظم، وضعیتی است که از نظم کامل تا بی‌نظمی کامل را شامل می‌شود. بدیهی است بی‌نظمی بر ثبات تأثیرگذار خواهد بود و در حرکت ثبات به سمت بی‌ثباتی اثر خواهد گذاشت. بنابراین مطلوب یا نامطلوب بودن وضعیت هر یک از اجزا بر روی یکدیگر تأثیر داشته و در نهایت بر روی امنیت تأثیرگذار خواهد بود. نتیجه آن که نیاز نیست امنیت را با مفهوم دیگری تعریف کرد. دالی وجود ندارد که برای تعریف آن نیاز به مدلول خاصی باشد. خودش به اجزای خودش قابل تعریف و تبیین است؛ یعنی چنانچه بخواهیم بدانیم از جهت امنیتی در چه وضعیتی هستیم کافی است وضعیت هر یک از اجزای آن را بررسی کنیم.

امنیت یک وضعیت است و به محیط زیست بازی‌گران مربوط است و در آن جا قابل فهم و درک است. در حال حاضر در عالی‌ترین سطح، دولت‌ها مهم‌ترین بازی‌گران هستند و در سطوح میانی



احزاب و سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی از بازی‌گران مهم به شمار می‌روند و در سطوح پایین‌تر نهادها، تشکل‌های محلی غیردولتی و افراد، اصلی‌ترین بازی‌گران را تشکیل می‌دهند. امنیت از کجا آغاز می‌شود؟ این سؤال بسیار مهم و نکته‌آسای بحث ما است. به نظر نگارنده امنیت در فضای داشته‌ها و خواسته‌های بازی‌گران مطرح است. به بیان دیگر امنیت وقتی معنا می‌یابد که مجموعه‌ای از بازی‌گران با یک‌دیگر ارتباط پیدا کرده و داشته‌ها و خواسته‌های آنان در ارتباط با هم معنا یابند.^۳ داشته‌ها در واقع دارایی‌ها و به بیان کلی‌تر منافع بازی‌گران قلمداد می‌شود و خواسته‌ها به انتظارات و به بیان کلی‌تر اهداف بازی‌گران قابل تعریف است.

در این میان انتظارات و یا اهداف در یک رابطه‌شناختی با آینده درک می‌شود. نتیجه آن که داشته‌ها و خواسته‌ها، فضای امنیتی بازی‌گران را شکل می‌دهد و حدود آن را تعیین می‌کند. بر همین اساس است که بازی‌گران مختلف در یک مجموعه امنیتی قرار می‌گیرند و یا از یک مجموعه امنیتی خارج می‌مانند، در این چهارچوب مجموعه امنیتی شامل وجود روابط دوستی و دشمنی و هم‌چنین تداخل و ارتباط متقابل داشته‌ها و خواسته‌های مجموعه‌ای از بازی‌گران با یک‌دیگر است. مهم‌ترین روابط بازی شامل رابطه بازی بین دولتی؛ یعنی دولت - ملت، دولت - مردم، دولت - احزاب و سازمان‌های غیردولتی ملی است که در این میان رابطه بازی دولت - دولت (بین‌المللی) و دولت - مردم (ملی) مهم‌ترین روابط بازی به شمار می‌رود.

در یک مجموعه امنیتی میان منافع (داشته‌ها) و اهداف (خواسته‌ها) بازی‌گران تعامل وجود دارد. نتیجه این تعامل رضایت‌مندی یا نارضایتی است و این سرآغاز و منشأ شکل‌گیری امنیت یا ناامنی است. نارضایتی یا رضایت بر روی اجزای امنیت تأثیر منفی یا مثبت دارد و به تناسب شدت آن می‌تواند کارکرد اجزای امنیت مانند ثبات و نظم را با اختلال روبه‌رو کرده و سرانجام منجر به یک حادثه امنیتی مانند شورش یا جنگ گردد.^۴

در رضایت و نارضایتی به منزله سرآغاز امنیت و ناامنی، دو عامل محرومیت نسبی - برخورداری و نابرابری - برابری دارای مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش هستند.

محرومیت نسبی از شکاف میان قدرت با حفظ منافع (داشته‌ها) و با کسب اهداف (خواسته‌ها) ناشی می‌شود.^۵ در این میان محرومیت درک شده می‌تواند صرفاً یک تصور یا یک حقیقت و یا ترکیبی از آنها باشد. با این وجود، درک محرومیت نسبی (ناشی از تصور یا حقیقت) باعث نارضایتی خواهد شد. اما این نکته بسیار مهمی است، زیرا استراتژی‌های امنیتی در برابر تصور از محرومیت با حقیقت وجود محرومیت باید متفاوت باشد.

رضایت‌مندی نیز از انطباق میان قدرت با حفظ منافع و کسب اهداف ناشی می‌شود. چنان‌چه

بازی‌گران همواره از توانایی لازم جهت حفظ منافع و کسب اهداف برخوردار باشند، رضایت‌مندی حاصل می‌شود.

محرومیت نسبی به منزله علت نارضایتی دارای الگوهای مختلفی به شرح زیر است:
 اول) کاهش قدرت در برابر ثابت بودن اهداف و منافع، یعنی آن که در عین تغییر نکردن اهداف و منافع در طی یک زمان مشخص، به تدریج توانمندی بازی‌گر در حفظ منافع و اهداف کاهش یافته و این سرآغاز ناکامی در کسب اهداف و حفظ منافع است. لذا تعمیق شکاف میان خواسته‌ها و داشته‌ها با قدرت و توانمندی کسب و حفظ آنها میزان محرومیت را مشخص خواهد کرد.
 دوم) حفظ میزان ثابت از توانمندی در برابر افزایش انتظارات و به بیان دیگر خواسته‌ها نیز موجب محرومیت خواهد شد. زیرا فقدان انطباق میان توانمندی‌ها و انتظارات در نهایت باعث ناکامی در کسب خواسته‌ها و اهداف جدید و لذا محرومیت خواهد شد.
 سوم) گسترش اهداف و منافع به همراه توانمندی‌ها در یک دوره زمانی مشخص در حالی که از یک مقطع به بعد توانمندی‌ها به مرور کاهش یافته با وجود آن که خواسته‌ها و اهداف بدون توجه به توانمندی‌ها در حال افزایش است. این وضعیت نیز در نهایت منجر به ناکامی در کسب اهداف و لذا محرومیت خواهد گردید.

علاوه بر محرومیت نسبی و برخورداری، برابری و نابرابری نیز یکی دیگر از عوامل ظهور رضایت و نارضایتی است. نابرابری به برخورد مشابه با افراد مشابه و برخورد متفاوت با افرادی که دارای وضعیت متفاوت هستند اطلاق می‌شود. بنابراین برابری‌ها در حوزه فرصت‌ها، تعیین سرنوشت، حقوق اساسی مانند حق حیات، برابری در برابر قانون، و مواردی مانند اینها را شامل می‌شود.

پدیده‌شناسی عدالت

عدالت نیز مانند امنیت مفهومی پیچیده و از زمینه‌های مختلف قابل مطالعه است. با این وجود در این جا فقط به ضرورت وضع عدالت، کارکرد و مفهوم آن در حد نیاز خواهیم پرداخت.
 به نظر می‌رسد این گزاره که عدالت، ترازو یا ملاک سنجش حق است.^۶ یک گزینه استراتژیک و اساسی در فهم کارکرد عدالت و جایگاه آن به شمار می‌رود. از ناحیه این گزاره می‌توان ورود بسیار خوبی در شناخت جنبه‌های مورد نیاز عدالت به منظور فهم نسبت آن با امنیت داشت.
 با این تعریف، عدالت نتیجه‌ای است که می‌توان بر اساس آن برای تشخیص حق اقدام کرد. در این خصوص اولین چیزی که باید دانست؛ معیارهای این نتیجه برای انجام محاسبه دقیق و تشخیص و تعریف مفهوم حق است.



اساسی‌ترین معیارهای عدالت برای سنجش حق آن طور که در منابع مختلف ذکر گردیده؛ برابری، انصاف، اعتدال و آزادی است.^۷ اما حق عبارت از آن چیزی است که یک بازی‌گر بر اساس استحقاق باید از آن برخوردار شود. در این جا حق به مثابه امتیاز، مطالبه، اختیار و مصونیت قابل طرح است. حق به معنای خاص از مفاهیم ذات‌الاضافه است. در حق سه چیز مطرح است: کسی که حق با اوست، کسی که حق بر عهده او است و چیزی که حق بر آن تعلق یافته است. بنابراین می‌توان حق و تکلیف را دو مفهوم ملازم با یکدیگر دانست، زیرا در این جا کسی که حق بر عهده او است، مشمول حکم یا تکلیف است. نتیجه آن که، رابطه حق و تکلیف یک رابطه دو طرفه است. یعنی آن که «الف» بر «ب» حقی دارد و «ب» مکلف به انجام آن است، اما به همین دلیل «ب» نیز بر «الف» حقی دارد و «الف» مکلف به اعطای آن است. بنابراین حق، تکلیف می‌آورد و تکلیف نیز منجر به حق می‌شود. قاعده یا معیار اعتدال و موزون بودن در مفهوم «وضع الشی فی موضعه» قابل تشریح است. به بیان دیگر اعتدال و موزون بودن به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود و مطابق با شرایط و شأن آن است.^۸ معیار برابری به معنای نفی هر گونه تبعیض و رعایت استحقاق‌ها است. بنابراین به معنای تساوی مطلق نیست. چنان که تساوی مطلق خود نشان‌دهنده نابرابری است، لذا در برابری، استحقاق‌های مساوی مد نظر است.

انصاف به منزله سومین معیار، جوهره عدالت است. انصاف وضعیتی است که در آن قدرت و ثروت به صورتی متناسب بین اعضا توزیع شده باشد. از سوی دیگر به معنای آن است که اعضا از دست‌آوردهای جامعه به صورت منصفانه بهره‌مند شده باشند.

آزادی به مثابه آخرین معیار و قاعده سنجش عدالت به معنای رفع محدودیت و آزادی عمل برای رسیدن به حق یا ادای تکلیف به شمار می‌رود.

با توجه به تعیین جنبه‌های اصلی عدالت متوجه می‌شویم نقش عدالت، یک نقش تعادل‌بخش است. در واقع معیارهای عدالت نشان می‌دهد که عدالت تلاش دارد میان حق و عدالت و رابطه متقابل آنان نوعی تعادل ایجاد کند و به نظر می‌رسد چنین وضعیتی هدف نهایی عدالت باشد، چون تعادل آرام‌بخش است.

نسبت عدالت با امنیت

وقتی گفته می‌شود عدالت مرکز ثقل امنیت است. معنا و مفهوم آن این است که عدالت مرکز و محور تعادل امنیت به شمار می‌رود. چنان چه این محور نباشد، امنیت همواره لرزان و سست پایه خواهد بود. کشف و یا فهم مرکز تعادل هر چیزی می‌تواند در تسلط و مدیریت آن پدیده، اثر استراتژیک داشته

باشد. حال باید دید آیا واقعاً چنین است. یعنی مرکز ثقل و محور امنیت، عدالت می‌باشد؟ آن چه که در پدیده‌شناسی امنیت به آن رسیدیم، آن بود که نقطه آغاز امنیت یا ناامنی، رضایت‌مندی یا ناراضیاتی دیگران است. و از این جا پایه‌های امنیت و ناامنی گذارده می‌شود. بنابراین شدت ناراضیاتی به علاوه و منهای عوامل دیگر مانند به علاوه آسیب‌پذیری‌ها، تهدیدات شدت یافته و منهای قدرت مدافع می‌تواند باعث صدمه دیدن اجزای امنیت، مانند خدشه‌دار شدن نظام اجتماعی یا ثبات سیاسی گردد و سرانجام نیز در روئین‌ترین لایه امنیت و ناامنی منجر به برخی پدیده‌های امنیتی مانند جنگ، شورش، تظاهرات مسلحانه و موادی از این دست گردد. نابرابری و محرومیت نسبی که سرانجام آن ناراضیاتی است، الزاماً منجر به ظهور حادثه امنیتی نخواهد شد. تجارب تاریخی مانند نظام‌های برده‌داری، رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی و نظام کاست در هندوستان نشان داد با وجود نابرابری‌های فزاینده و محرومیت نسبی و سرانجام شدت داشتن ناراضیاتی‌ها می‌توان تا مدت‌ها از وقوع حادثه امنیتی جلوگیری کرد.

آیا چنین برداشتی صحیح است؟ پاسخ ما آن است که تا حدودی صحیح است، اما باید دانست بالاخره چنین نظام‌هایی فرو پاشیدند. ضمن آن که در دوران حیات آنان نیز حادثه‌های امنیتی کوچک و نسبتاً بزرگ همواره وجود داشته است. از سوی دیگر مهم‌تر آن است که چنین نظام‌هایی برای حفظ خود، هزینه‌های زیادی جهت جلوگیری از حادثه امنیتی و ترغیب و فریب توده‌ها پرداخت کرده‌اند که خود می‌تواند رقم‌های بالایی را شامل شود. ضمن آن که هیچ‌گاه نتوانسته‌اند خود را به محور امنیت‌سازی بر مبنای امنیت اطمینان‌بخش نزدیک نمایند. بلکه همواره ناامنی‌ها را مدیریت کرده و در فضای ناامنی تنفس کرده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رضایت‌مندی، پایه و اساس امنیت‌سازی است.

آیا احساس برابری - نابرابری یا برخورداری - محرومیت نسبی صرفاً مختص ضعف‌است یا این که اقویاً نیز در یک رابطه دو طرفه ممکن است به چنین احساسی برسند؟ پاسخ آن است که چنین احساسی می‌تواند مربوط به هر دو طرف باشد. یعنی یک طرف تعامل، احساس شدید نابرابری نماید، اما طرف دیگر احساس استحقاق و شایستگی در برخورداری بیشتر نماید و این وضعیت را مطابق با برابری بداند. بنابراین برابری - نابرابری یا برخورداری - محرومیت نسبی یک احساس دیجیتالی به شمار نمی‌رود، بلکه نگرش‌ها و عقاید طرفین چنین احساسی را تقویت می‌نماید.

آیا هر میزانی از نابرابری و محرومیت موجب ناراضیاتی خواهد شد؟ پاسخ آن است که ناراضیاتی برآیند و جمع میان داشته‌ها و خواسته‌های حفظ شده و کسب شده در برابر چیزهای از دست رفته و یا اعطا شده و یا نسبت به آن گذشت شده است. بنابراین حد یا میزانی از نابرابری و محرومیت که در



مقایسه با دیگر بازی‌گران پدید می‌آید منجر به نارضایتی می‌شود. با توجه به این سؤال‌ها و پاسخ‌های کوتاه می‌توان گفت که نابرابری و محرومیت درک شده توسط بازی‌گران الزاماً ناشی از استحقاق نیست. بلکه ممکن است ناشی از تصورات نادرست یا زیاده‌طلبی‌ها باشد.

بر اساس توضیحات داده شده می‌توان نتیجه گرفت که رضایت‌مندی به میزان تعادل و موزون بودن داشته‌ها و خواسته‌های بازی‌گران متعامل بستگی دارد. بنابراین میزان موزون بودن و متعادل بودن کد استراتژیک، رضایت‌مندی و نارضایتی بازی‌گران متعامل است. در این جا موزون بودن به معنای کسب و حفظ هر آن چه استحقاق آن را داریم و یا هر آن چه طلب کرده‌ایم، نیست. تعیین نقطه نقل رضایت‌مندی و نارضایتی ما را برای ورود به بررسی ارتباط عدالت با امنیت آماده می‌کند. مهم‌ترین و اساسی‌ترین بحث عدالت حق است و انتخاب کد استراتژیک حق به جای خیر به منزله مبنا و کار پایه عدالت، جهت‌گیری‌های ما را در ارتباط میان عدالت با امنیت مشخص خواهد کرد.

از سوی دیگر معیارهایی ما را برای سنجش عدالت به مثابه رابطه میان حق و تکلیف، یعنی متعادل و متوازن بودن، برابری، آزادی و انصاف، ما را به شدت به معیارهای رضایت و نارضایتی و تعادل میان داشته‌ها و خواسته‌های بازی‌گران نزدیک می‌کند. در این جا حق به منزله یک مفهوم ذات اضافه شامل حق، ذی حق و مکلف است. در این چهارچوب حق را می‌توان به آن چه یک بازی‌گر محقق رسیدن به آن است و یا محقق آن را حفظ کند، مانند حفظ بقا و یا کسب دانش هسته‌ای، تعریف کرد. ذی حق یکی از طرف‌های بازی و مکلف طرف دیگر است. با این وجود این یک رابطه دو طرفه است. یعنی رعایت حفظ بقای بازی‌گر «الف» توسط بازی‌گر «ب» به منزله رابطه حق و تکلیف باعث ایجاد یک رابطه دیگر حق و تکلیف، یعنی حفظ بقای بازی‌گر «ب» توسط بازی‌گر «الف» می‌شود.

مرکز تعادل میان داشته‌ها و خواسته‌های بازی‌گران متعامل به منزله عامل ایجاد رضایت‌مندی، در عدالت نیز نهفته است، با این تفاوت که در عدالت مرکز تعادل بر اساس یک مجموعه از معیارهای ثابت مانند برابری، انصاف، اعتدال و آزادی معین می‌شود. در حالی که توازن و تعادل الزاماً بر این پایه تعیین نمی‌شود، بلکه ممکن است تعادل یا توازن بر اساس میزانی از استحقاق یک طرف و میزانی از قدرت و اجبار از سوی دیگر برقرار شود و چنین وضعیتی به رضایت‌مندی ختم گردد. نتیجه آن که تعادل و توازن مبتنی بر عدالت از نوع طبیعی و مبتنی بر وضعیت دوم از نوع قراردادی است.^۹

دو نکته بسیار مهم دیگر این که در توازن و تعادل مبتنی بر عدالت هیچ چیز جزو معیارهای همه

شمول برابری، اعتدال، آزادی و انصاف مبنای قرار نخواهد گرفت. مبنای قرار گرفتن این معیارها به علاوه توازن و تعادل با کار پایه حق و تکلیف چنان چه برقرار گردد، ناب و اصیل خواهد بود، زیرا مبنای آن ثابت و همه شمول است.^{۱۰}

نکته دوم، آن که توازن و تعادل میان خواسته‌ها و داشته‌های بازی‌گران با مبنای حق و تکلیف و معیارهای عدالت، با بخشی از محرومیت نسبی به منزله یکی از علل نارضایتی هم‌خوانی ندارد. آن‌جا که به انتظارات فزاینده و رشد یابنده و غیر متناسب با شرایط محیط باز می‌گردد، چنین انتظاراتی یا ناشی از ارزیابی نادرست توانمندی‌های مکلف است یا ناشی از زیاده‌خواهی بازی‌گر درخواست کننده. بنابراین برقراری توازن و تعادل مبتنی بر عدالت در جوامع و یا رابطه‌های مبتنی بر انتظارات فزاینده مشکل‌تر و احتمالاً همراهی با برخی ناامنی‌ها تا زمان تکمیل شدن تعادل و توازن خواهد بود.

نتیجه‌گیری

از آن‌جا که عدالت، ایجاد توازن و تعادل میان دو یا تعداد بیشتر بازی‌گران بر مبنای حق و تکلیف و بر اساس معیارهای از پیش تعیین شده و ثابت تعریف گردید. و هم‌چنین حق و تکالیف در واقع رابطه میان داشته‌ها (منافع) و خواسته‌های (اهداف) بازی‌گران معرفی شد و امنیت نیز ایجاد تعادل میان خواسته‌ها و داشته‌های بازی‌گران متعامل در یک مجموعه امنیتی تعریف گردید. به نظر می‌رسد در وهله اول می‌توان عدالت را مرکز ثقل امنیت تلقی کرد.

در برداشتی عمیق‌تر، به نظر می‌رسد سطح برقراری تعادل و توازن بر مبنای عدالت با سطح برقراری توازن و تعادل بر مبنای امنیت متفاوت هستند. همان‌طور که توضیح داده شد، امنیت از رضایت‌مندی و نارضایتی بازی‌گران متعامل آغاز می‌شود و دو مؤلفه اصلی نارضایتی و رضایت‌مندی نیز با نابرابری - برابری و محرومیت نسبی - برخورداری تعریف گردید. در حالی که هر چند امنیت از رضایت‌مندی و نارضایتی آغاز می‌شود، اما علل این موضوع و ریشه‌های اجتماعی یا سیاسی داشته و در سطوح پایین‌تر قرار دارند. در همان سطوحی که عدالت قرار گرفته است. بنابراین توازن و تعادل بر مبنای حق و تکلیف که می‌تواند مبنای مناسبی برای ایجاد برابری و حذف بخش قابل توجهی از احساس محرومیت‌ها باشد، می‌تواند مرکز ثقل امنیت نیز تلقی گردد. زیرا چنان چه تعادل و توازن در این ناحیه میان خواسته‌ها و داشته‌های بازی‌گران برقرار نگردد، پی‌آمد آن نارضایتی خواهد بود و این یعنی آغاز امنیت.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این جا از وارد شدن به بحث اجزای امنیت خودداری می‌کنیم و صرفاً در حد روشن شدن موضوع مقاله به آن اشاره می‌نماییم.
۲. ر.ک: اندرهول، آدام دابرتزو، *ناامنی جهانی*، ترجمه اصغر افتخاری، (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰)، ص ۱۰-۴۸.
۳. برای مبحث داشته‌ها و خواسته‌ها از منبع زیر استفاده شده است:
علی عبدالله خانی، *نظریه‌های امنیت*، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، (تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲)، ص ۲۶۰-۲۶۴.
۴. تعارض، وضعیتی است که در کنش میان بازی‌گران، آنها دارای دو یا چند هدف و یا منافع ناسازگار باشند.
۵. این تعریف از تعریف تدرابرت‌گراز محرومیت نسبی اقتباس شده با این تفاوت که اهداف و منافع را در یک مجموعه، تحت عنوان انتظارات ارزشی (Value expectation) قرار داده است و محرومیت نسبی را به اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی (Value Capabilities) تعریف کرده است و گفته، انتظارات ارزشی کالاها و شرایط زندگی هستند که مردم خود را مستحق آن می‌دانند که در حال حاضر یا دارند یا در پی کسب آن می‌باشند و توانایی‌های ارزشی، موقعیت‌هایی هستند که بازی‌گران خود را در حفظ و کسب آن توانا می‌دانند. (تد رابرت گر، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، ترجمه علی مرشدی‌زاده، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷)، ص ۵۳-۵۹.
۶. *غرر الحکم*، ج ۱، ش ۸۸، ص ۲۲۲.
۷. ر.ک:
- بهرام اخوان کاظمی، مقدمه‌ای برای جایگاه عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)*، شماره ۱۰.
- جان رالز، عدالت، انصاف و تصمیم‌گیری عقلایی، مترجم مصطفی ملکیان، *کتاب نقد و نظر*، شماره ۱۰.
۸. بهرام اخوان کاظمی، امام علی(ع)، «عدالت و خشونت»، *کتاب نقد و نظر*، شماره ۱۴ و ۱۵.
۹. از نظر اندیشمندان غربی تعادل و توازن مبتنی بر قرارداد، نیز عدالت می‌باشد (رالز، جان، عدالت

و انصاف و تصمیم‌گیری عقلایی، ترجمه مصطفی ملکیان، **نقد و نظر**، شماره ۱۰، اما از نظر حضرت علی(ع) صرفاً توازن و تعادل طبیعی حکایت از تحقق عدالت دارد. در این چهارچوب عدالت وضع کردنی نیست. بلکه عدالت گوهر و مبنای خلقت هستی و کائنات می‌باشد و هستی خود را از جهان هستی گرفته است. زیرا تعادل و توازن در میان تمامی اجزای خلقت به چشم می‌خورد. ﴿**بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ**﴾، سوره الرحمن، آیه ۷.

هم‌چنین خواجه نصیر الدین طوسی نیز عدالت را الهی و خصیصه ماهوی نظم کائنات و شرط و اساس آفرینش می‌داند و آن را افضل فضائل می‌شمارد و ضد آن یعنی ظلم را پست‌ترین رذائل معرفی می‌کند. (اخوان کاظمی، بهرام، تئوری عدالت در فلسفه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۸).

۱۰. حضرت علی(ع) عدالت را رمز بقا و امنیت نظام سیاسی به منزله یکی از مهم‌ترین بازی‌گران می‌داند و هم‌چنین معتقد هستند یأس از عدالت، نتیجه آن خشونت، نیرنگ، سوء استفاده، خلاف‌کاری، تضعیف اخلاقی عمومی و از هم پاشیدگی اجتماع خواهد شد. (**شرح غرر الحکم و درر الحکم**، جمال الدین محمد خوانساری، به تصحیح سید جمال الدین اریویی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰)، ج ۵، ص ۱۴۸، ۱۷۵، ۱۹۳، ۲۴۳، ۲۹۰، ۲۹۶.

حضرت علی(ع) معتقد هستند هیچ چیزی مانند عدالت نمی‌تواند دولت‌ها را محافظت کند و عدل را سپر محکمی می‌داند که موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی است. ایشان تأکید دارند که عدالت مخالفت‌ها را از بین می‌برد و دوستی ایجاد می‌کند. فقدان عدالت منجر به ظلم و نتیجه آن خشونت خواهد بود. (عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، بقا و زوال در کلمات سیاسی امیرالمؤمنان(ع)، به کوشش رسول جعفریان، قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱)، ص ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۹۳.

بنابراین مطابق بیانات آن حضرت، عدالت منجر به تعادل و توازن پایدار و ناب می‌گردد، زیرا افزایش دهنده محبت، اطمینان و آرامش است و از سوی دیگر مانع و رادع مناسب برای جلوگیری از خشونت یا به تعبیر دیگر حادثه‌های امنیتی می‌باشد.

